



28 اپریل 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

شخصیت شهید محمد داؤد از نظر استاد اسحاق نگارگر

شهید محمد داؤد که در این روزها به مناسبت چهل و دومین سالگره شهادتش بوسیله چنایتکاران 7 ثور مقالات و تبصره های زیاد به نشر میرسند، شخصیتی بود که در امور رسمی و تطبیق قانون به شدت عمل میکرد و هیچ استثنایی را نمی پذیرفت، مگر به دلیل او با همچو رویه از نظر اداره بیک شخصیتی تبدیل شده بود که همه از هیبت و جدیت او هراس داشتند و میدانستند هر وقتی بیک کاری تصمیم بگیرد، به آن اقدام میدارد و همانطور وقتی یک وظیفه را برای شخصی بسپارد، از صورت اجرای آن می پرسد. جدیت او در امور طوری بود که کمتر سیمای خندان از خود نشان میداد و همیشه قیافه و لحن آمرانه را در امور رسمی به نمایش می گذاشت.

جنرال زکریا ابوی در این مورد نقل قولی دارد و می گوید: «محمد داؤد وقتی قوماندان قول اردوی قندهار بود، روزی عسکری را که در بالای بارگاه با قیافه خراب نشسته بود، ایستاده نمود و پرسان کرد: چرا اسپ را جلوکش نمی برد؟ او عذر ماندگی آورد، سردار به غضب شد و او را سیلی زد. سپاهی صدا کرد: اینکه ترا دیوانه میگویند، صاف و پاک دیوانه هستی! این بود شهرت او در بین توده، برعکس آنچه که در زندگی خصوصی و فامیلی خود مرد خندان، خوش طبع، آزادمنش و مهربان بود».

در ارتباط با این خصوصیت که بعضی ها او را به دلیل جدیت او در امور "سردار دیوانه" می گفتند، یک هموطن که خود را از حامیان شاه سابق میخواند و با محمد داؤد چندان نظر نیک ندارد، امروز در صفحه نظرخواهی این پورتال ضمن یک تبصره کوتاه چنین نوشته است:

«شهید مدیر مغرور محمد داؤد خان نه یوازی قندهار بلکه ننگرهار او پکتیا حتی کابل کبني او همدارنگه نورو خینو ولایتونو کبني په لیونی دیوانه مشهور وو او دا پول لقب درلودلو سره ملت د رهبر مقابل کبني منفي تاثیر راپورته کوی او دی ضعف سره هم دوبنمناوو ته د مداخلو زمینه پیداکوی!»

همین موضوع را استاد اسحاق نگارگر در یک محفل گردهمایی که چندی قبل به مناسبت قدردانی از خدمات شهید محمد داؤد در لندن دائر شده بود و جم غفیری از بزرگان و علاقمندان هموطن در آن اشتراک داشتند، ضمن سخنرانی مبسوط خود مطرح کرد. استاد که بدون شک یکی از شخصیت های دانشمند و فاضل افغان که خودش شاهد رویداد های دستکم شش دهه اخیر افغانستان بوده و در بین هموطنان شهرت بسزا دارد و صحبت های آبدار و پرمحتوایش در هر محفل شنونده را مجذوب خود می سازد، شخصیت ادیب، شاعر، عارف و یکی از مولانا و بیدل شناسان کشور میباشد، در زمینه چنین گفت:

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

«یکی از صوفیان ملامتیه می گوید که: "در صف ساده پرستان خرابات سفیر بد و تردامن و قلاش تر از من نبود"، این نه قلاش بوده، نه تردامن بوده، لاکن به خاطر ریاکاری که سر روزگارش مسلط بود، این نسبت ها را برای خود میداد.

در زمان صدارت داؤد خان و در زمان جمهوری داؤد خان یک مامور بیچاره اگر میخواست رشوت بگیرد، ستون فقراتش می لرزید، با بسیار ترس و لرز از دفتر بیرون می برآمد و در کدام گوشه ای پیسه را میگرفت، با دست لرزان و در دل نگران در جیب خود می برد. کدام کسی وقتی از سردار داؤد خان شنیده بود که [گفته بود] در مملکت فساد است، رشوت است، ریاکاری است، دروغ است و لاکن من چاره اش را کرده نمیتوانم. هرگز نی!

سخن گفتن درباره داؤد خان کار آسان نیست، کاری بسیار مشکل است. در این مشکل، مشکل اول اینست که در جامعه اش داؤد خان را شهرت دادند که این دیوانه است. راستی هم داؤد خان دیوانه بود، لاکن از قماش همان دیوانه هائیکه بیدل درباره شان می گوید:

به کام عشرتم گر واگذارد گردش دوران
دو عالم میدهم برباد و یک دیوانه می سازم

داؤد خان دیوانه بود، از خاطری که عشق در جنون او بود همیشه. عرفای ما میگویند که به حساب همان آیه کریمه "لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم". در وجود یک انسان نورمال تمام نیروها بیلانس شده، در او تمام خوبی ها و بدیها بیلانس شده و در آنجا عشق و عقل هم بیلانس شده. اگر عشق غلبه کرد، کار به جنون می کشد که حضرت بیدل میگوید:

با آن ستم زده، بیدل ز عالم اوهاج
چه ظلم رفت که مجنون نشد، فلاطون شد

اگر عشق غلبه کرد، آدم مجنون را از افلاطون ترجیح میدهد؛ لاکن اگر عقل غلبه کرد، انسان دچار عقل مصلحت بین میشود که عقل مصلحت بین جز خود و جز منفعت خود دیگر چیزی را نمی بیند. و این را برایتان میگویم که داؤد خان عاشق بود، عاشق فرهنگ خود، عاشق حیثیت و غرور ملی خود و بالاخره عاشق نام افغانستان بود، عاشق فرهنگ خود بود. او سه دختر داشت، طرف نامهای شان سیل [نگاه] کنید: درخانی، شینکی زرلشتی. این علاقمندی اش است به فرهنگ افغانی اش.

هر وقتیکه غرور ملی افغانها مورد شک و تردید کدام مقام خارجی قرار گرفته، در آنجا داؤد خان به قاطعیت عمل کرده. یاد می آید که فلم معروف "جمیله بو پاشا" [زن قهرمان الجزایری که در برابر استعمار فرانسه در آن کشور قهرمانانه رزمید] را در سینمای پامیر در کابل نمایش میداد، روزگار صدارت داؤد خان بود. شارژدافیر فرانسه پوستر جمیله بوپاشا خوشش نیامد و آنرا کش کرده و پاره کرده بود و داؤد خان گفته بود که در 24 ساعت از خاک برای [بیرون شو].

داؤد خان در فرانسه درس خوانده بود، زبان فرانسوی می فهمید. آدم اگر در یک مملکت درس بخواند، تاحدی زیر تأثیر آن مملکت میرود. لاکن برای داؤد خان در مقابل حیثیت و غرور ملی افغانستان هیچ چیز ارزش نداشت، نه درس خواندنش در فرانسه، نه صحبت کردن فرانسوی اش و نه چیز دیگر. فقط احساس می کرد که این غرور و این حیثیت ملی باید پایمال نشود.

یکی دو مورد دیگر هم از تجلی این غرور ملی را در سیاست داؤد خان خدمت شما عرض میکنم: افغانستان یک نماینده اش در ملل متحد مرحوم عبدالحسین خان عزیز بود و سردار محمد نعیم خان مرحوم سفیر امریکا بود. افغانها می خواستند که از امریکائی ها اسلحه بخرند، لاکن امریکائی ها سه شرط عمده در خریدار اسلحه ماند:

شرط اول این بود که اول برای ما پول اسلحه را بدهید، بعد ما اسلحه را میدهیم و افغانستان بیچاره اینکار را کرده نمیتوانست؛

شرط دوم این بود که ما اسلحه را در یکی از بنادر امریکا برای تان تسلیم می کنیم، خود تان میدانید و انتقال آن تا افغانستان؛

شرط سوم و بسیار مهم این بود که شما کتی [همراه] امریکا تعهد میکنید که این اسلحه را برضد متحد امریکا یعنی پاکستان که عضو پیمان ناتو بود، بکار نمی برید.

داؤد خان امریکا و شوروی را مثل دو دکاندار فکر میکند و میگوید بسیار خوب ما با این شرایطی که شما میخواهید، اسلحه نمی خریم.

یک ایرادی که مردم سر داؤد خان گرفتند و حتی بعضاً یکی دو کتاب هم در مورد نوشته کرده اند، این بوده که داؤد خان بود که افغانستان را طرف اتحاد شوروی برد.

من شرایطش را خدمت شما عرض میکنم، لاکن مسئله عمده تر اینست که اگر ما و شما یک مسئله را منطقی فکر کنیم، آیا شما از دکاندار همسایه تان که به شما سودا ارزانتر می فروشد، خرید می کنید، یا بسیار دور می روید؟

برای داؤد خان روسها دکاندار همسایه بودند که اسلحه را برایش ارزانتر می دادند و با افغانها کمک میکردند. داؤد خان این را پذیرفت. لاکن در روزی که برژنف آزادی افغانها را مورد شک قرار میدهد و برای داؤد خان میگوید که: مشاورین ناتو و به اصطلاح روسها، جاسوس های سازمان سیا در شمال افغانستان می آیند و این برضد امنیت اتحاد شوروی است، داؤد خان برایش میگوید که این مملکت از ما است و آزاد است و این فیصله را ما میکنیم که کی در کجا کارکنند. پس از مجلس برژنف می خیزد.

یک دفعه برعکس اش را فکر کنید: اگر داؤد خان برای برژنف می گفت که به هر دو دیده من برای متخصصین ناتو یا فرض میکنم به اصطلاح شما [روسها] برای جاسوس های سی آی ای اجازه نمیدهم که در شمال افغانستان بیایند و کار کنند، اصولاً کودتای 7 ثور رخ نمیداد، اصولاً داؤد خان کشته نمی شد.

اما آنچه را می بینید داؤد خان حتی ملت خود را هم بیدارباش میدهد و برای شان میگوید که شما در سخت ترین پیکار تاریخ پرافتخار خود همت عالی را از دست نداده اید و غرور ملی را از دست نداده اید، پس همت عالی و غرور ملی دو مسئله بسیار عمده بود برای داؤد خان که در آن مورد سازش کرده نمیتوانست». (ختم کلیپ منتشره در فیسبوک که از طرف تلویزیون NTV تهیه و بوسیله یک هموطن عزیز با دوستان شریک ساخته شده بود که نظر به اهمیت موضوع متن گفتار آنرا به قید قلم آورده و در قسمت بررسی نظریات بعضی از اشخاص مهم اعم از موافقان و مخالفان در باره شخصیت محمد داؤد درج کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد..." کردم. برای شرح مزید این نظریات دیده شود: جلد سوم کتاب مذکور، بخش پانزدهم، از صفحه 1215 تا 1254)